

سرمایه داری، کارگران کشتارگاهها و کووید

نوزده

چهار مرداد ماه سال هزار و سیصد و نود و نه

در این نوشتار میخوانید:

کشتارگاه کارگران

نویسنده: آناهیتا اردوان و پریسا براتی

سرمایه داری نژادپرست و کووید نوزده

نویسنده: کری فرش آور

ترجمه و تالیف: آناهیتا اردوان و پریسا براتی

# کشتارگاه کارگران

برابری و رهایی فریبی بیش نیست،  
اگر علیه رهایی کار از ستم سرمایه باشد. « لنین »  
نویسنده: آناهیتا اردوان و پریسا براتی



کارگران و زحمتکشان و اعضای خانواده هایشان در بجنوبه جهشهای ویروس  
کووید - نوزده و موجهای پیاپی بیماری کرونا، بیشترین مبتلایان و قربانیان را در  
جهان تشکیل میدهند. استثمار شدیدتر نیروی کار مولد در پاندمی کووید- نوزده،  
به رغم محرومیت دائمی از حداقل امکانات ایمنی- بهداشتی- آموزشی، بر طبق  
منطق سخت ایستای انباشت هر چه بیشتر سرمایه، تشدید شده است. کارگران  
هنگامیکه شعار «در خانه بمانید» از سوی نمایندگان، تئوریسینها، سازمان

بهداشت جهانی و وزارت درمان، بهداشت و آموزشهای پزشکی دهکده جهانی،  
طوطی وار و مکانیکی اعلام، تبلیغ و ترویج میشود، چیزی به غیر از فروش  
نیروی کارشان به کارفرمایان برای تداوم زندگی ندارند، آنان نمیتوانند صبر کنند  
تا واکسن کرونا درست شود، همانطور که نمیتوانند در فشارهای کمر شکن  
اقتصادی یا تا زمان افزایش ناچیز دستمزدها، از بازار کار چشم پوشی کنند،  
اندوخته ای نظیر سرمایه داران ندارند، چیزی برای فروش ندارند، الا، نیروی  
کار خود! پس، به عنوان محصول مالکیت خصوصی و وجهی از آنتی تز کار و  
سرمایه در هر شرایطی مجبور به تولید ثروت و فلاکت افزونتر خویشند؛ نیروی  
کارشان بیرحمانه استثمار میشود که صاحبان سرمایه در خانه بمانند و کوچکترین  
تلنگری به سرشت تغییرناپذیر روابط سرمایه داری و تداوم بازتولید آن- حتی در  
شرایط همه گیری بیماری کرونا- نخورد. بنابراین، باور به هر گونه تخفیف در  
میزان استثمار نیروی کار مولد، تمهیدات، تدبیر و توجه ای به وضعیت بهداشتی-  
ایمنی کارگران در شرایط پاندمی کرونا، بخصوص در عرصه های تولیدی  
سودآور، بر طبق تبعیت شرایط کار از سرمایه، در سیستم ضد کار و کارگر، بی  
پایه و اساس خواهد بود. چرخه ماشینیهای حوزههای تولیدی مذکور باید در  
پاسداری بی چون و چرا از تولید و بازتولید سرمایه در زمان شیوع بیماری،  
تندتر بچرخند و نیروی مولد با کاهش بیشتر هزینه تولید، در ازای دریافت  
دستمزد مادون فیزیولوژیک- [زیر خط فلاکت در ایران]، افزونتر استثمار شود.  
هرآینه، جبران کاهش تعداد کارگران از طریق تشدید استثمار، ممکن است. منتها،  
دارای حدود معین و غیرقابل عبوری است. بدین لحاظ، افزایش استثمار میتواند  
کاهش نرخ سود را مهار کند. ولی، قادر نیست به کلی از آن جلوگیری کند.  
در هنگام نگارش این مطلب، بیش از چهار هزار کارگر کشتارگاهها در سی و  
هفت مکان در اروپای [پیشرفته، صنعتی و متمدن] به بیماری کرونا مبتلا شده  
اند؛ در آلمان بیش از هزار و پانصد کارگر یک کشتارگاه درگیر ویروس کرونا  
شده اند و تعداد مبتلایان در کارخانه های هلند، فرانسه، اسپانیا، انگلیس، ایرلند و

.. سر به فلک کشیده است، کشتارگاههای آمریکای به مثابه بستری آماده، برای شیوع کووید نوزده شناسایی شده است و حداقل بیست و سه هزار و هشتصد و بیست و سه کارگر کشتارگاه در این کشور بیمار و صد و شانزده نفر جان باخته اند.

شان توماس، از بنیاد حمایت از محیط زیست در ایالات متحده، به نقل از وان ارث در میگوید: «شرایط این کشتارگاهها اضطراب زاست. در کشتارگاههای معمولی ایالات متحده ممکن است شاهد کار هم زمان هزار نفر باشید. باید خیلی سریع کار کنید. آنها به کارگران میگویند از آنها انتظار دارند دقیقه‌ای سی و سه مرغ را آویزان کنند. هیچ جایی برای حرکت کردن نیست. چرا که همه کنار یکدیگر مشغولند و به سریعترین حالت ممکن کار خود را انجام می‌دهند.

کشتارگاهها، هر شب افراد جدیدی را سر کار می‌آورند. هیچ زمان استراحتی وجود ندارد، یک لحظه هم نمی‌توانند به دستهایشان استراحت داده یا قدمی بزنند. حتی اگر نیاز باشد نمی‌توانند به دست شویی بروند. شدت و سرعت این شغل به نحوی است که بسیاری از افراد حتی نمی‌توانند آن را تصور کنند.»

کارگران کشتارگاهها و مجتمع تولید گوشت دام و طیور و فراوردههای گوشتی در ایران نیز به گزارش مروج و کنشگر سیاسی، پرکار و ساعی در حوزه مبارزات کارگری- دانشجویی که ماهها بعنوان کارگر مخفی در دو کشتارگاه ایران- کار کرده است، به دلیل کار در فاصله بسیار نزدیک به یکدیگر، در دمای بسیار پایین، در غرقابی از خون با چکمه های لاستیکی و پیش بندهای بلند، انواع و اقسام چاقوهای سلاخی، صفحه های فلزی سینی، قلابهای آویزان از نقاله گیرها، دام و طیور، سقوط لاشه ها روی وان زیر قلابها، آویزان کردن لاشه ها، نظارت و تنظیم قلابهایی که لاشه ها را سریعاً به سمت بخشهای جدا شدن سر، دست و پا و پوست کنی و ... هدایت میکند، جسم و روانشان سلاخی میشود و در معرض ابتلاء و انتقال سریع ویروس کرونا- قرار دارند. پیش از پاندمی کرونا، کارگران کشتارگاهها و مجتمع گوشت در فقدان حداقل الزامات بهداشتی- پزشکی-

ایمنی و کنترل‌های مهندسی- مدیریتی تحت فشار سرعت و سنگینی کار ناشی از روی پا ایستادن طولانی مدت، کشیدن یا هل دادن راکها، حمل کردن، نگه داشتن اشیاء، فعالیت‌های تکراری در فرکانس بالا، پوسچرهای نامناسب در هنگام کار، زمان ناکافی برای استراحت، خوردن و آشامیدن، دستشویی رفتن، و ساعت کاری شب تا بامداد، و... به بیماری‌های گوناگون از جمله کمردرد و بیخوابی مزمن، سندرم تونل کارپال، اختلالات اسکلتی و عضلانی و اسکولیوز مبتلا می‌شدند.

دولت نئولیبرال، صاحبان کشتارگاهها و مجتمع گوشت، وزارت بهداشت جمهوری اسلامی و دیگر نهادهای مربوطه، چه مراکز تولیدی گوشت دام و طیور، سهامی عام باشند یا خاص، دولتی باشند یا به اسم خصوصی سازی از آن خودیها شده باشند، از راهکارهای کنترلی- آموزشی ساده، کاربردی و موثر در جهت کاهش مواجهه کارگران با ریسک فاکتورهای ایجاد کننده بیمارها، صرف نظر میکنند. کارگران کشتارگاهها و مجتمع گوشت در هر واحدی [خط ذبح و پر کنی، سبد اندازی، چنگه زدن، آویزان کردن دام و طیور، تخلیه شکم، بسته بندی، پخت ضایعات، یخ سازی- سردخانه ها، تعمیرات و نگهداری، ...] مشغول به کار باشند، در مدت کوتاهی دچار از کار افتادگی میشوند. مدت زیادی از ابتلاء کارگران کشتارگاههای دام و طیور، از جمله کشتارگاههای استان سیستان و بلوچستان، به تب کریمه کنگو، آنفولانزای مرغی و بیش از صد بیماری مشترک بین انسان و دام و طیور نگذشته، که کرونا به سراغشان آمده است. گفتنی ست که طرح ساماندهی [تبدیل کشتارگاههای سنتی به صنعتی] از سال شصت و هشت در دستور کار سازمان دامپزشکی جمهوری اسلامی بوده است. اما، تا کنون اجرایی نشده است و بیشتر کشتارگاهها، کماکان سنتی هستند.

اجرای طرح ساماندهی کشتارگاهها با سودآور بودن راه اندازی کشتارگاههای غیرمجاز در روستاها و حوالی شهرهای بزرگ و از آن خود سازیهای کشتارگاهها مجاز [خصوصی سازی]، از سکه افتاده و کاملاً اعتبار خود را از

دست داده است. اکنون، محل کار کارگران به بستر انتقال سریع بیماری کرونا، بیماری و جان باختن شان مبدل گشته است.

هنگامیکه، رسانه های جهانی از کشتارگاهها و کارخانه های گوشت، در آمریکا و کشورهای دیگر به مثابه کانون انتقال بیماری کرونا یاد میکنند، سکوت تلخ و ریاکارانه ای بر وضعیت کارگران کشتارگاهها و مراکز تولید گوشت در ایران و میزان مرگ و میر کارگران، استثمار نیروی کار مولد و وضعیت بخرنج و خطرناک، مستولی ست. بنگاههای خبرسازی، سانسور و مهندسی افکار عمومی جمهوری اسلامی، خطر ابتلاء کارگران به بیماری کرونا را در تمامی عرصه های تولیدی به حاشیه میکشانند یا منکر میشوند.

به تازگی، خبر ابتلاء خواهر کارگر کشتارگاه مرغ گچساران به بیماری کرونا را شایعه اعلام کردند. کشتارگاه پس از توزیع و فروش مرغهای آلوده و در پی خودستایی مدیر دامپزشکی کهگیلویه و بویراحد در رسانه ها و سفارش شستشوی مرغها در خانه به شهروندان، بطور موقت، تعطیل شد. معلوم نیست چند کارگر کشتارگاه مزبور به کرونا مبتلا شده اند و با عدم برخورداری از بیمه دولتی، در چه وضعیت بخرنجی قرار دارند؟ چه میزانی از مرگ و میرها بر اثر کرونا در ایران به خانوارهای کارگری، مربوط میشود؟ تا کنون چند کارگر کشتارگاه به دلیل بیماری کرونا جان سپرده اند؟ پاسخ به این پرسشها نشان میدهد « ما همگی در پاندمی کرونا با هم هستیم» چقدر صحت دارد؟

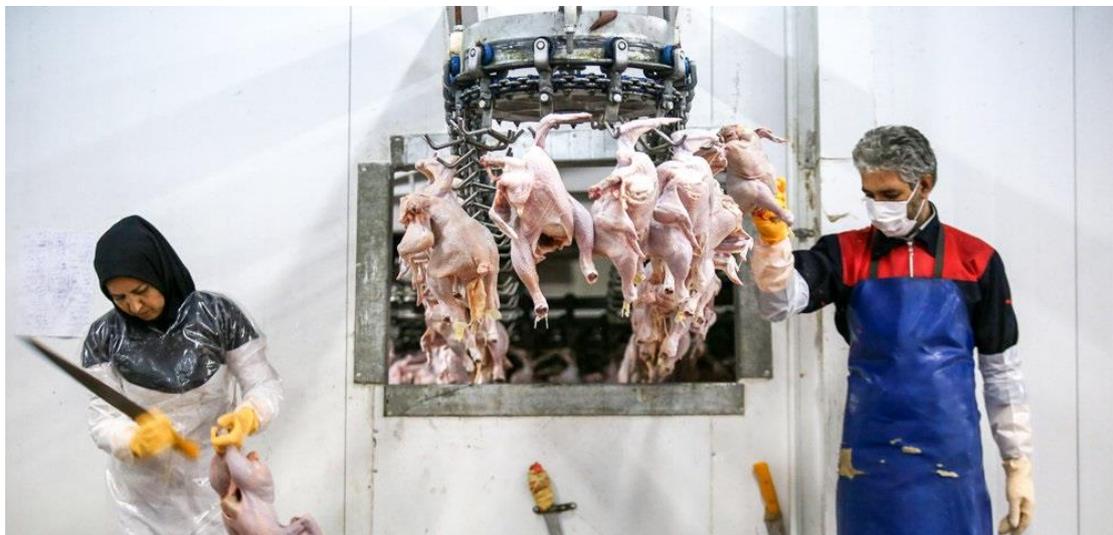
دستمزد کارگران کشتارگاهها و مجتمع گوشت با آنچه هر ساله به عنوان حقوق پایه کارگران اعلام میشود، فاصله دارد و معمولاً در بهترین حالت قرارداد با کارفرما، از طریق پیمانکار بر اساس کار موظفی حساب میشود. بیشتر کارگران روزمزدند و کارگران روزمزد نیروهای رو به تزایدی هستند که صرفاً به میزان روزهایی که کار می کنند، مزد دریافت می کنند. کارگران روزمزد تنها به کارگران ساختمانی، مسافرخانه ها، رستورانها، میادین میوه و تره بار خلاصه نمیشوند و به عنوان نیرویی مولد در عرصه های تولیدی- خدماتی گوناگونی،

پراکنده اند. هیچ آمار دقیقی از کارگران روزمزد و همچنین، فصلی وجود ندارد، از کلیه حمایت‌های جانبی قانون کار اعم از بیمه، سنوات، عیدی، پاداش، بن خواربار، حق مسکن، گروه، رتبه، اضافه کاری، حقوق ثابت و مواردی از این دست محرومند. بطور مثال، دستمزد یک کارگر کشتارگاه در صورتیکه توان ذبح هزار گوسفند در روز را داشته باشد، تقریباً ماهی یک میلیون و دویست تا یک میلیون و چهارصد هزار تومان است، سی هزار تومان برای هر گوسفند اضافه و هشتصد تومان برای پاک کردن هر گوسفند دریافت میکند. یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که اگر کارگر کشتارگاه دارای همسر و دو فرزند [چهار نفره]، حتی توان غیرممکن؛ ذبح روزانه دو هزار گوسفند، را داشته باشد و بتواند دستمزد ماهانه خود را به اندکی بیش از دو میلیون تومان در ماه برساند قادر به پرداخت هزینه خورد و خوراک، حتی بر اساس قیمت مصوب میادین میوه و تره بار نیست، دیگر چه برسد به پرداخت ودیعه، اجاره خانه، هزینه آب و برق، گاز، تلفن و حمل و نقل، بیمه و .. که مخارج بسیار حیاتی و ابتدایی اند. مقایسه یک میلیون و دویست هزار تومان، با نرخ اعلام شده سبد معیشت ماهانه خانوار توسط کمیته مزد شورای عالی کار رژیم در بهمن ماه سال نود و هشت شمسی، برابر با چهار میلیون و نهصد هزار تومان، اوج فاجعه زندگی کارگران کشتارگاهها را در سال جاری با وجود پاندمی کرونا و صعود هزینه زندگی، به اثبات میرساند. البته، درصدی از دستمزد خود را باید به پیمانکار پردازند که درصدی متغیر و به سطح سود کارفرما و رابطه قیمت بازار با قیمت هزینه، بستگی دارد. قدرت خرید کارگران کشتارگاه با توجه به خط فقر و نرخ تورم که پیرو هزاران ترفند و اعداد و ارقام زرادخانه آمارسازی جمهوری اسلامی، نیست و با افزایش سرسام آور اقلام اساسی و حیاتی در سال جاری، تنزل ارزش ریال و افزایش و نوسانات شدید قیمت ارز و ..، با هزینه زندگی، فاصله نجومی دارد. اگر خط فقر را نه میلیون تومان که اخیراً اعلام شد، [البته این رقم در تهران و سایر شهرهای بزرگ، توجه به افزایش سطح عمومی کالاهای اساسی - حیاتی، در محاسبه های

میدانی پانزده میلیون تومان نیز تخمین زده شده است]، در نظر بگیریم حتی بر طبق نرخ تورم و میزان خط فقر همواره جعلی رژیم، نیز قادر به تامین واحد لازم و ضروری انرژی و کالری برای ذبح هزار گوسفند در روز، نیستند. البته، اگر همین دستمزدهای نازل را پرداخت شوند! امنیت شغلی ندارند و ماهها دستمزدشان پرداخت نمیشود نظیر کارگران کشتارگاه ایلام که در سال نود و هشت، شانزده ماه دستمزدی دریافت نکرده بودند. سال جاری، از کارگران کشتارگاه مرغ گلند، مورخ پنجشنبه بیست و سه آبانماه نود و هشت میگوید: [نزدیک چهار ماه است که حقوق دریافت نکردیم. پرداخت اقساط ما با مشکل مواجه شده، اجاره خانه‌هایمان عقب افتاده است. کارگر دیگری از کشتارگاه مرغ گلند با گلایه از عدم دریافت حقوق ماهیانه، به زنان کارگر کشتارگاه اشاره میکند که به مدت چهار ماه است هیچگونه دستمزدی دریافت نکرده اند. گزارش خبرگزاری ایسنا مورخ هشت اردیبهشت سال جاری، اضافه میکند که کارگران روزمزد قربانیان اصلی بیماری کرونا بوده و هستند.

بحران ساختاری اقتصادی به موازات تداوم رکود تورمی، تمامی راههای برون شد، از بحران را از حیث واقعی و عملی، غیرممکن ساخته است. در این میان، کارفرمایان از دیرباز به تعدیل شدید نیروی کار روی آورده اند. کشتارگاه مرغ صنعتی شهر گلند استان گلستان در سالهای نود و سه الی نود و چهار با تعداد ششصد و پنجاه نیروی انسانی فعالیت می‌کرد. اکنون، درصد نیروی کار کشتارگاه مزبور هفتاد درصد، کاهش یافته است. در عوض، سرعت و حجم کار را افزایش میدهند. قدر مسلم، سرمایه داران با افزایش بی سابقه هزینه تولید حاضر به صرف پول به منظور جلوگیری از ابتلاء کارگران به بیماری کرونا نیستند. مضاف بر این، کشتارگاههای سنتی و غیرمجاز، کانون تولید و بازتولید انواع و اقسام پاتوژن هستند و بدن زیر کار خرد شده کارگران نخستین میزبان پاتوژن‌هاست.

«زندگی نیست که ما داریم. صدای ماها رو هیچ وقت هیچ کسی نمی‌شنود. تلاش می‌کنیم فقط زنده بمونیم. کارگرها اینجا قرار دادی، بر حسب ساعت موظفی دستمزد میگیرند، سفید امضاء یا اصلا قرار دادی ندارند، بیشتر دستمزدمان را باید بدهیم به پیمانکار، سلاخی می‌کنیم، چهار صبح میایم سر گوسفند، دل و روده گوسفند سوا کنیم، توان خریدن گوشت گوسفند کیلویی صد و بیست هزار تومان و گوساله کیلویی نود هزار تومانی و مرغ گرم کیلویی بیست هزار تومانی و یخ زده پانزده هزار تومانی، برای زن و بچه هایمان نداریم. هزینه ثابت نام مدارس از شانزده میلیون تا سی میلیون تومان است که شامل مخارج در طول مدت تحصیل نمیشود. بچه هایمان به روزگار خودمان دچار میشوند. از کجا شانزده تا سی میلیون تومان پول بیاوریم؟ سفره ما از نان خالی شده دیگر چه برسد به گوشت مرغ و گوسفندی خودمان تولید می‌کنیم..»



رکود تورمی؛ کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم، سقوط ارزش ریال و افزایش قیمت ارز و ورشکستگی و تعطیلی واحدهای تولیدی افزونتر، ناشی از سیاست دولت نئولیبرال به سود واردات، تشدید بیکاری و ژرفایش رکود تورمی حکایت از بحران عمیق ساختاری اقتصادی-اجتماعی، دارد. انسدادی که

حیات کارگران و زحمتکشان بویژه کارگران فصلی، روزمزد، قراردادی، پیمانی، بومی از جمله کارگران کشتارگاهها را در پاندمی ویروس کرونا یا هر ویروس دیگری، دم افزون به ورطه تباهی میکشد. بن بست رکود تورمی و دام افزایش نقدینگی، افزایش دستمزدها مطابق با نرخ تورم واقعی و حتی جعلی رژیم، به رغم رویابافی بورژوازی آراسته به الفاظ و ادبیات چپی، را ناکارآمد و عملاً بیفایده کرده است. فاجعه بارتر، گرایشات محافظه کارند که در فاصله زیادی از مبارزات خودجوش کارگری، دست افشان و پایکوبان بیرق خود را به شعار

«دستمزد عادلانه حق مسلم ماست» مزین کرده اند. در حقیقت، این جماعت میگویند سرمایه داری میتواند عادلانه شود، به عمد تزویر میکنند یا نمی دانند که دستمزد با اضافه ارزش در هم تنیده است. اگر ارزش اضافی کمتر یا برابر دستمزد کارگر شود، آنگاه دیگر «سودی» در میان نیست. بنابراین، در هیچ نظام سرمایه داری خیالبافی فریبکارانه محافظه کاران پس رو، ممکن نیست. در صورتیکه دستمزد نیروی مولد به اندازه ای بالا برود که برابر یا بیشتر از ارزش اضافی شود [به زعم محافظه کاران عادلانه شود]، ارزش اضافی به صفر میرسد و سودی در کار نخواهد بود. سرمایه داری با استفاده از همین گرایشات محافظه کار با القاب دهان پرکن، عوام فریبانه و توخالی، از رشد و اعتلای مبارزات صنفی کارگران تا کسب قدرت سیاسی و اجتماعی شدن سود، جلوگیری میکند. محافظه کارانی که در ظاهر برای مبارزات کارگران سینه چاک میدهند و دنبال مزد عادلانه در سیستم سرمایه داری هستند، نه تنها احتمال انسانی شدن نظام سرمایه داری در ایران و جهان را به مبارزات کارگری تزریق میکنند. بلکه، دنبال آشتی طبقاتی اند و به عوض دامن زدن بیشتر به تضادها و استفاده انقلابی از بحرانهایی مانند کرونا که انقلابیون به گفته لنین باید فرصت ایجاد کنند یا حداقل بلد باشند از فرصت استفاده کنند، صلح موعظه میکنند. اینان، معتقدند، صاحبان سرمایه در ایران، خامنه ای، دولت نئولیبرال و سپاه پاسداران، و دستگاه

عریض و طویل ضد کارگری تحت نام شورای عالی کار و کارفرمایان و..،  
قادرند دستمزد کارگران را به گونه ای [ عادلانه] افزایش دهند که ارزش اضافی  
به صفر برسد و اساساً شکل نگیرد. حال آنکه، استخراج و ارتزاق ارزش اضافی  
از فرایند تولید، پیش شرط اسارت کارگران در کار مزدبگیری نظام سرمایه  
داری است و هرگز نمیتواند تا حدی افزایش یابد که خود را منتفی سازد، مگر با  
خلع سلاح بورژوازی، دیکتاتوری پرولتاریا و سیادت طبقه کارگر. نکته راقمان  
این سطور، مخالفت با چانه زنی کارگران متشکل با دولت بر سر دستمزد که البته  
چانه زنی بر سر هیچ است و یا افزایش دستمزد فیزیولوژیک نیست که در بستر  
بن بست رکود تورمی بی فایده است. کنه مطلب در این موضوع نشسته است که  
طرفداری از مبارزات صنفی کارگران به معنای اکتفاء به راه حلهای اکونومیستی  
و تردیونیستی و .. اعراض از تنها راه حل پایدار و مترقی برای برون شد از  
وضعیت موجود، انقلاب و گذار به سوسیالیسم، پی ریزی سیستمی که قادر باشد  
اقتصاد را تحت کنترل خود درآورد، جامعه را بر مبنای الگوی نوینی بسازد،  
اقتصاد پایدار و رابطه بین دو متغیر رکود و تورم را به تعادل برساند، نیست. هر  
اندازه از هم گسیختگی اقتصادی شدت میگیرد، نیاز کارگران به دخالت وسیعتر  
در اداره تولید و امور کارخانه فزونی می یابد. موضوعی از دیالکتیک درونی  
مبارزه طبقاتی سرچشمه می گیرد. کارگری که نمیخواهد به موقعیت پست خود  
تن دهد، برای صیانت از هستی بلاواسطه خود و حفظ کارش، راه حلی جز  
دخالت فعال تر در اداره تولید ندارد. بلحاظ تاریخی، کارگران سرمایه را از  
مرکز تولید کارخانه زیر ضرب میگیرند. کمیته های اعتصاب ستون اصلی  
شوراهای کارگری اند. اهمیت سیاسی و اقتصادی ویژه ای دارند. اما، کافی  
نیستند. جنبش کنترل تولید میتواند جدا از چشم انداز برای آینده باشد. در  
اینصورت، راه به جایی نخواهد برد. البته، تجربه و آگاهی مشترک طبقه کارگر،  
محتاج اندامهای دیگر برای عبور از آگاهی چارچوب کار سندیکایی - صنفی  
است. پیشرو انقلابی متشکل و عامل سوژکتیو انقلابی و هر چه قدرتمندتر شدن

آن- از همین رو ضرورت پیدا میکند که در عمل و نه حرفها و شعارهای بیرونی، علفهای هرز تحت نام همراهی با کارگران را افشاء سازد که اینگونه وانمود نسازند؛ گویا میتوان با رویگردانی از دیکتاتوری پرولتاریا، قهر انقلابی، دموکراسی پرولتری و ... با آنتی تز کار و سرمایه شاهانه کنار آمد و حق مسلم « مزد عادلانه » را از سرمایه داری گرفت! مبارزه طبقاتی را از قهر و آنتاگونیسم خود خالی سازند و خلع سلاح بورژوازی و امحاء کار مزدی را به تعویق بیندازند. طبقه کارگر ایران را مکرراً ضمیمه و زاییده خواستهای بورژوازی سازند و بردگی مزدی را عادلانه] نهادینه سازند! هیچ فحوائی بهتر از این جمله رفیق لنین، تئوریسین و رهبر انقلابی نیست؛ « برابری و رهایی فریبی بیش نیست، اگر علیه رهایی کار از ستم سرمایه باشد. در نهایت، آنچه در دستور کار است این نیست که [چگونه مزد بهتری برای بردگان مزدی مهیا سازیم. مارکس] بلکه، انحلال کار مزدی و تغییر بنیادین نظم مستقر بر جامعه است.

کاهش دستمزدها و تنزل امکانات، در حوزه های بحران زده و مکانهایی که نیروی کار ارزان قیمت در دسترس باشد، ساده تر و بهتر اعمال میشود. کشتارگاهها و مجتمع گوشت نیز در روستاها و دور از شهر واقع شده اند. بدیهی و آشکار است که دلیل این موضوع کنترل الودگی شهرها و محافظت از محیط زیست نیست. زیرا، نیروی کار، زمین، در جمهوری اسلامی با رویکردی ایدئولوژیک و مذهبی به محیط زیست و شیوه تولید سرمایه داری، در آن واحد استثمار و تخریب میشوند. بنابراین، حداقل ملاحظات اکولوژیستی در مناسبات تولید، توزیع و مصرف سرمایه داری، نمی گنجد. بلکه، بحران اکولوژیستی را گسترده تر و ژرفتر میسازد که بیگانگی انسان از زمین و دنیای سبز و نیلگون پیرامونی در بیگانگی انسان از کار، ریشه دارد. بنابراین، هدف از برپایی کشتارگاهها، به ویژه غیرمجاز در روستاها و حاشیه شهرها بهره کشی شدید از نیروی کار بی چیزترینهای دورافتاده؛ روستاییان، جوانان بومی متقاضی کار،

مهاجران به ویژه از کشور افغانستان، زنان، کودکان و مردان بدون مدرک شناسایی و فاقد مجوز کار تحت لوای پروژهای مزورانه طرح سپاه برای خودکفایی در تولید گوشت، پروازبندی دامی، کارآفرینی برای روستانشینان، صورت میگیرد. سال نود و هفت، سپاه پاسداران بیش از دو هزار و صد واحد پرورش دام سبک و سنگین و کشتارگاه، تنها در روستاها و حوالی شهر زاهدان واقع در استان محروم سیستان- بلوچستان، به بهانه اشتغال زایی روستاییان با بهره برداری از شرایط اقلیمی [بخوانید تخریب محیط زیست]، راه اندازی کرده است.



کارگران روزمزد، پتانسیل بالقوه ای هستند که در صورت سازمانیابی در اشکال گوناگون از کف کشتارگاهها و کارخانه ها، به یاری و مدد پیشتاز متشکل طبقه کارگر و استفاده بهینه، انقلابی و هشیارانه از پاندمی کرونا، سهم و تاثیر بسیار موثری در پیشبرد و اعتلاء مبارزه طبقاتی، مقابله طبقاتی یکپارچه و متحد، خرد کردن اغواگری و چارچوبهای مبارزاتی بورژوازی و خرده بورژوازی و پرهیز از هر گونه تجدید طلبی، دارند.

این نیروی مولد و تعیین کننده، با افزایش نجومی ودیعه، مبلغ کرایه خانه ها و مسکن [افزایش سی و پنج درصدی نرخ اجاره بهای مسکن در تیر ماه امسال در مقایسه با تیر ماه سال گذشته] به موازات روند رو به رشد گرانی و افزایش قیمت

مایحتاج اساسی و ابتدایی خانوارهای کارگری، تنزل قدرت خرید بیشتر و دستمزدهای پرداخت نشده، در حوالی کشتارگاهها، زندگی کانکسی-کانتینری دارند یا در چادرها روزگار به دشواری سپری میکنند. یک نمونه از بیشمارها، حکایت زندگی یک کارگر بدون قرارداد کشتارگاه مرغ پاکدشت ورامین است که با دستمزد یک میلیون و چهارصد هزار تومانی که بیشتر اوقات با تاخیر پرداخت میشود و از آنجاییکه قراردادی هم ندارد، از ده شب تا ده صبح کار میکند و ممکن است که دستمزدش به هیچ وجه پرداخت نشود، همراه با چهار عضو خانواده اش به دلیل عدم توان پرداخت پانصد هزار تومان ودیعه و پانصد هزار تومان اجاره خانه یک اتاق گنبدی در کوچه های تنگ و باریک پاکدشت به چادرنشینی پناه آورده است.

سرمایه داری همواره با تمایز قائل شدن بین کارگران بر اساس ملیت، نژاد، جنسیت، قانونی، غیرقانونی، و.. با تصویب قوانین ضد مهاجرتی حجم قراردادهای سفید امضاء، روزمزد و فصلی را افزایش میدهد و عملاً شرایطی بوجود می آورد که پناه جویان بخصوص بدون مجوز کار و اقامت، نیرویشان را به هر قیمتی و در هر شرایط کاری به حراج بگذارند. بدین ترتیب، باعث شقاق در طبقه کارگر شده، کارگران را به رقابت واداشته و علیه یکدیگر می شوراند و بازار نیروی کار را برای ارتزاق سرمایه دار از ارزش اضافی افزونتر، مساعدتر میسازد.



بورژوازی سوداگر مالی - انحصاری سعی میکند از تحریم، رکود تورمی، افزایش قیمت ارز و حتی پاندمی کرونا، بهره برداری ضد انقلابی کند. مافیای مخوف ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی، امنیتی، برادران دلال- قاجاچی و رانت خوار، الیگارش‌های مالی- امنیتی- نظامی سپاه پاسداران به همراه تشکیلات تابع مسلح به شمشیر [ النصر الرعب، بکشد کافران را که جز ایشان این است] که به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی در راستای پیشبرد سیاستهای نئولیبرالیستی خصوصی سازی [ به انحصار خود درآوردن، تصاحب قانونی منابع عظیم تولید و ثروت بر حسب تلفیق تیولداری و اقطاع] بر صنایع نظامی، سازندگی و عمران، نفت و گاز، مخابرات، واردات، صادرات، موسسه های مالی- اعتباری، تسلط دارند، از دیرباز سیطره خود را بر مایحتاج روزانه نیز، گسترش داده است. سپاه پاسداران با برخورداری از شامه سوداگری، غارتگری و چپاولگری بیش از پیش وارد بازار پرسود نیازهای ضروری و روزمره پاندمی کرونا از جمله ماسک، مواد ضد عفونی- بهداشتی، مواد خوراکی همچنین پروتئینی مانند گوشت دام و طیور، شده است. در این فرایند پیچیده و مافیایی، با استیلا کامل بر فرودگاهها، مرزها، قاجاق و بهره برداری مطلق از ارز دولتی و تسهیلات مالی در واردات گوشت ید طولایی دارد و از آنجاییکه سود سریع و آسان مطرح است برایش مهم نیست که گوشتها به کرونا آلوده باشند یا نباشند، از سوی دیگر، با انحصار عرصه های تولید گوشت دام و طیور به استثمار شدید کارگران، بویژه مهاجران از کشور افغانستان، روستاییان، زنان سرپرست خانوار، کودکان خانوارهای کارگری، قربانیان سیستم که دوران زندان را سپری کرده اند و پیشینه خوبی برای کاریابی، ندارند--- [ نیروی کار بسیار ارزان قیمت] در محیطی عاری از امکانات بهداشتی- پزشکی- آموزشی، مبادرت می ورزد. بدین ترتیب، عرصه واردات و بازار گوشت و مرغ داخلی صحنه مهیای ترکنازی فرمانده های سپاه و دیگر نمایندگان ریز و درشت طبقه حاکم شده است

که با قدرت اقتصادی - سیاسی به سودهای کلان دست یابند و خانوارهای کارگری به ویژه کارگران کشتارگاهها را به خاک سیاه نشانند. بی‌قوارگی و جادرفتگی سرمایه داری مالی - انحصاری در ایران به بهترین نحو ممکن، قد علم کرده است؛ تضادها را یکی پس از دیگری روی هم انباشت میکند و امکان ضرورت سوسیالیسم را بیشتر میسازد. بدین سبب، قدرتمندتر شدن بخش آگاه و متشکل طبقه کارگر در ارتباط با اعتراضات خودجوش کارگری و بهره برداری انقلابی از پاندمی کرونا با دورنمای سوسیالیستی، را به پیشخوان تاریخ هل میدهد. چراکه، پیام آوران بیداری در رابطه زمان حال و وظایف رادیکال کنونی با کلیت فرآیند تاریخی، جستجوگر و پوینده در رسوخ، هژمونی و تثبیت حقایق خود بر مبارزات خودجوش، ضد نفوذ فسادانگیز صورتهای اندیشه های بورژوایی، تعالی خواستهای اقتصادی کارگران را به بلندای تن زدن آگاهانه سیاسی- طبقاتی، میسر می سازند. در این چشم انداز، انقلاب و سوسیالیسم به رهبری پیشتاز مسلح به سیاست رادیکال طبقاتی در مسیر غلبه بر شکاف [طبقه در خود به طبقه برای خود]، تنها راه رهایی از تناقضات ساختاری جمهوری اسلامی، است که به گفته پاسکال، برای این پیشروان متشکل در ایران، رستگاری نه در هدف که در مسیر رسیدن به هدف نهفته است.



---

نوشتار زیر؛ «سرمایه داری نژادپرست و کووید نوزده» را به منظور نمایاندن منافع مشترک طبقه کارگر در دوران سلطه سرمایه داری مالی بر دهکده جهانی، به فارسی ترجمه کردیم و در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم. در برخی موارد، به منظور درک بهتر، شفافیت به پانویسی مبادرت ورزیدیم و به منظور تاکید بیشتر روی برخی گزاره های نویسنده اصلی، توضیحاتی به متن اضافه کردیم که همه جا در داخل قلاب [ ] آمده است. این مطلب ترجمه و تلخیص متن اصلی به زبان انگلیسی می‌باشد. آرزو مندیم منظور نویسنده تیزبین را رسانده باشیم و اگر اشتباهی وجود دارد، قصور ماست.

باری، کلام مانیفست کمونیسم « کمونیستها در پیکار پرولترهای ملل گوناگون، منافع مشترک تمام آنان را صرف نظر از ملیت شان طرح میکنند و به حمایت از آنها برمیخیزند..» بیش از هر دوران دیگری- بانگی رسا و معتبر است و همانطور که نین، رهبر انقلاب اکتبر، هشدارمان می‌دهد؛ « در نهایت امر انقلابی بودن، رفتار کردن همچون یک مبارز انترناسیونالیست است.»

سرمایه داری نژادپرست و کووید نوزده

از زنان کارگر کارخانه تولید گوشت مرغ جورجیا، بیست و سه مارچ  
سال دو هزار و بیست میلادی: « زندگی خود را در کشتارگاهها و کارخانه  
ها برای مرغ به خطر می اندازیم »

نویسنده: کری فرش آور

ترجمه و تالیف: آناهیتا اردوان و پریسا براتی



دونالد ترامپ در بیست و هشتم آوریل سال جاری، کارخانه های مراحل تولید  
گوشت را با سوء استفاده از قانون حمایت از تولید، فعال نگاه داشت. بیست و دو  
کارخانه تولید گوشت و فراوردههای گوشتی در هنگام نگرش این مطلب بدلیل  
ابتلاء تعداد زیادی از نیروی کار به بیماری کرونا، بسته شده اند. جان باختن  
کارگران در صنایع مختلف، به ویژه، کشتارگاهها و کارخانه های تولید گوشت  
دام و طیور در آمریکا؛ شرکت تایسون فودز در جورجیا، [ جی بی اس هلدینگ،  
کارجیل میت سولوشن، سیسکو، اسمیت فیلد فودز و ... کشتارگاهها و کارخانه

های گوشت و فرآورده های گوشتی در سراسر جهان]، رو به فزونی دارد. بیشترین نیروی کار شرکت تاپسون را کارگران رنگین پوست تشکیل میدهند و در همسایگی منطقه دورتی، واقع در جنوب غربی ایالت جورجیا، زندگی میکنند. تاریخ منطقه مزبور، موسوم به کمر بند سیاه، با خشونت، برده داری، استثمار شدید نیروی کار سیاه پوستان و [رنگین پوستان]، کشت و تولید پنبه و باروری خاک [فرسایش خاک در شیوه تولید سرمایه داری]، در هم تنیده است. امروزه، میراث فاجعه بار پاسداری از شالوده سرمایه داری نژادپرست در شکل سلطه صنعت سودآور فرآورده های گوشتی در این منطقه، ادامه دارد.

نابرابری طبقاتی و پیامدهای آن؛ تبعیض نژادی- جنسیتی به موازات استثمار نیروی کار کارگرانی که حیاتشان ارزشمند نیست، مگر برای تداوم سوداگری صاحبان سرمایه در بحبوحه پاندمی کرونا، «اساسی» بشمار می آید [وجود کارگر در شیوه تولید سرمایه داری صرفاً برای تامین نیاز خودگستری ارزشهای سرمایه داری است] آشکارتر گشته و توجه صلابی عدالتخواهی- ضد تبعیض نژادی- طبقاتی را به خود جلب کرده است.

لحظه تاریخی کنونی وضعیتی اضطرابی و حساسی، فراروی محققان و عملگرایان [انقلابیون حرفه ای] در راستای تاثیرگذاری، جستجو و یافتن گره های ارتباطی در اکناف اعتراضات، در حین مبارزه برای ساختن آینده ای متفاوت، میگذشاید. این کنش آنچنانکه متفکر شهیر و محقق مبارزات رادیکال رنگین پوستان؛ روت ویلسون گیل مور، خاطر نشان میسازد؛ درباره الغاء نفوذ و اتوریته ساختاری و پی ریزی آینده ای در اساس متفاوت، مستلزم پیوستگی اعتراضات خودجوش با اعتراضات آگاهانه و متشکل است.

ارتباط سرمایه داری با نژادپرستی پای از زندانها فراتر میگذارد، تا مدارس، مناطق ویژه جغرافیایی، و کف کارخانه ها پیش میرود. در این میان، کارخانه های تولید فرآورده های گوشتی در جغرافیایی که از پیش، کانون سیاستهای نژادپرستی بوده است محل آسیب پذیری افزونتر و مرگ نابهنگام کارگران

رنگین پوست در اثر ابتلاء به کرونا، میگردد. صنعت گوشت نقش بسیار حیاتی در چرخه انباشت سرمایه دارد و کارگران و خاک را بطور همزمان از رهگذر تقسیم بندی به شدت نابرابر نیروی کار و جغرافیایی، سرقت میکند.

پژوهشها و واپسین آثار سیدریک رابینسون ثابت میکنند؛ سرمایه داری همواره نژادپرست بوده است و فازی عاری از ماهیت نژادپرستانه در مراحل تکاملی- تاریخی سرمایه داری، وجود ندارد. در حقیقت، تبعیض و خصوصیات نژادپرستانه فور ماسیونهای پیشاسرمایه داری شالوده تکوین تمدن غربی است.

آثار رابینسون؛ نویسنده و پژوهشگر، پیوند نژادپرستی و تبعیض مقارن با ظهور سرمایه داری در اروپای غربی، قرن شانزدهم میلادی، را آشکار ساخته است. فراتر و ارزشمندتر، اعتقاد دارد که نژادپرستی در عصر منحصر به فردی ریشه ندارد. بلکه، در خود تمدن سرمایه داری ریشه دارد. نژادپرستی نه تنها برای شیوه تولید سرمایه داری ضرورت داشت و دارد. بلکه، ارزشها، آداب و رسومی را نهادینه می سازد که چگونگی هشیاری انسانها از خویشتن، تجربیاتشان و جهانشان بر طبق ماهیت نژادپرستانه، شکل گیرد. آنچنانکه محققان، دانش پژوهان و پیشتازان رنگین پوست اظهار میدارند؛ چنین نگرشی، فرهنگ و طرز فکر تزریقی- [تضییقی] برای بنیان گذاری سیستم مدرن در پیوند با نژادپرستی، خشونت، قتل عام، تجارت برده، استعمار و امپریالیسم جهانی، ضروری و الزامی بود.



کارل مارکس، خشونت در فرایند انباشت اولیه سرمایه که نخست توسط انگلیسیها با حصارکشی زمین، در دستور کار قرار گرفت را اینگونه توضیح میدهد؛

**«سرمایه می آید و از سر تا پا و تمام مساماتش خون، عرق و گند، می چکد.»**

از این رو، نژادپرستی، اختلاف و تمایز قائل شدن، بیشتر از اینکه محصول نظام سرمایه داری باشد، فاکتور بنیادین و از سازه های ساختاری سیستم سرمایه داری است. رابینسون با تمرکز بر استعمار ایرلندیها بعنوان جمعیتی سفید پوست، ویژگیهای اجتماعی تاریخی و ضرورت حیاتی نژادپرستی را به عنوان مولفه ای بنیادین در فرایند انباشت سود و سرمایه و کالائی شدن نیروی کار، یادآور میشود. مضاف بر این، راه برون رفت و تکوین جهانی دیگرگونه را رهنمون میشود.

آنگاه، به رادیکالیسم فرهنگی سیاه پوستان اشاره دارد که نه تنها در مقابل آنولوژی و مبناء اپیستمولوژیک مدنیت غربی مقاومت میکند. بلکه، از پذیرش آن- رویگردان است.

هر آینه، موضعگیری و پاسخی اساسی و سازمان یافته برای خنثی سازی مدنیت غربی به موازات گسترش سرمایه داری و نژادپرستی در جهان، ضرورت یافت و آگاهی انقلابی موجب پیدایش شورش بردگان، برپایی اجتماعات بسوی رستگاری، و رستاخیز کنشهای دستجمعی- متشکل از درون رادیکالیسم سیاه پوستان، گشت. دادخواست الغای کار برده ها و شرایط کار برده وار با اعتصاب عمومی سیاه پوستان و سفید پوستان فقیر در جنگ داخلی آمریکا، به روشنی

اعلام شد. بدین سان، مناسبات تولیدی مبتنی بر فتیشیسم کالایی که حیات انسانها را، پیش از دوران جنینی تا مرگ را به کالا تبدیل میکرد، به چالش کشید. البته، منشور رهایی از بردگی به مثابه آزمونی تنها خواست مراکز آموزشی- مسکن- و توزیع و تقسیم برابر زمین را از طریق ارگانهای اجرائی ویژه ای، گشود و عقیده رهایی از بردگی، بنیان لغو جغرافیای نژادپرستانه را در کادر ستیزی برای زمین، کار، و بازتولید اجتماعی، شکل داد.

سال گذشته، صنعت فراوردههای گوشتی طیور آمریکا، چهل و دو میلیارد پوند گوشت مرغ، بیش از هر کشور دیگری در جهان، تولید کرده است. اگرچه گوشت مرغ در سی ایالت کشور آمریکا تولید میشود. اما، در هیچ ایالتی به اندازه جنوب آمریکا و ایالت جورجیا تولید نمیشود. چهل و سه کارخانه در ایالت جورجیا با برخورداری از چهل هزار کارگر به تهیه گوشت بیش از یک میلیون مرغ زنده در طول یک هفته، مبادرت می ورزند و با برخورداری از سرمایه ای برابر با چهل و دو میلیارد دلار در اقتصاد ایالت جورجیا، شرکت دارند. شرکتهای بزرگی نظیر تاپسون، پیلگریمس پراید، و کارگیل همواره توسعه یافتند و کارگران بیشتری استخدام کردند. اگرچه عرضه گوشت مرغ شرکتهای مزبور پای از جنوب فراتر میگذارد. اما، کالایشان پیوسته در جنوب تولید شده است. ایالتهای جنوبی و بویژه جورجیا، با استثمار نیروی کار و خاک به کانون تولید گوشت طیور در جهان، تبدیل شده است. فرایندی که شدیداً به قاعده تولید گوشت با هزینه بسیار کم و تصاحب سود بیشتر و عرضه کالا در هر نقطه و منطقه ای از جهان، وابسته است. صنعت فراوردههای گوشتی بطور چشمگیری به تاکتیکهای ضدکاری و سازوکار رژیم نژادپرست در کاهش دستمزد کارگران و ارتقاء سود، متکی می باشد. امروزه، اکثریت نیروی کار بزرگترین کارخانه فراوردههای گوشتی را کارگران سیاه پوست تشکیل میدهند. موقعیت بسیار نازل، شرایط دهشتناک کاری، فعالیتهای، حرکات تکراری- فرساینده و مخرب جسم و روان در کارخانه های مزبور به زنان کارگر تعلق دارد. بدین ترتیب، صنعت

تولید فراورده‌های گوشتی چهره سرمایه داری نژادپرست را به خوبی عیان می‌سازد. شرکتها از مهاجران بدون مدرک قانونی و همچنین افرادی که به دلیل محکومیت کیفری و سوء پیشینه در بازار کار موفق نیستند، سرباز گیری میکنند. وانگهی، تائیسون و پیلگریمس پرآید، کانون مبارزات غیر متشکل کارگران سیاه پوست بوده است. فعالیتهای سازمان یافته ضد مهاجرتی موجب تصویب بیشمار قوانین ضد مهاجران در اواخر سال دو هزار میلادی گشت و کارگران صنعت گوشت را بیش از پیش برابر استثمار و نژادپرستی بی سپر ساخت. در پی تصویب قوانین ضد مهاجرتی، لاشه سازی حیات کارگران با استفاده از شکل‌های نوین مقررات انضباطی-تادیبی، سلسله مراتب سلطه بی چون و چرای روابط تولید سرمایه داری، تسریع و حتی به بیرون از محیط کارشان به منظور احراز سود بیشتر، گسترش و تعمیم دادند. از همین رو، کارخانه های تولید گوشت در سرمایه داری نژاد پرست با استخراج ارزش اضافی در مناطق ویژه و سرقت زمان تصویری نظیر زندانها به خود، میگیرند.

سرمایه داری نژاد پرست که ریشه در تمدن غربی دارد، همانطور که کارل مارکس به آن اشاره میکند، در فرایند انباشت اولیه ثروت با جداسازی انسان از زمین، موجب تخریب روابط سوخت و سازی انسان با طبیعت (متابولیک) میگردد. این پدیده همواره ماهیتی نژادپرستانه داشته است و در اشکال گوناگون از جمله؛ اعطاء حق مالکیت بر اساس وضعیت تابعیت شهروندان، پافشاری بر سیاستهای استعماری، و سلب مالکیت، ادامه دارد. نیروهای مولد را از زمین، ابزار کارشان، از کلیه ارتباطشان با زمین، با خودشان، با محصول کارشان، با یکدیگر، با فعالیتهایشان، منابع، امکانات، اجتماعات و هر جنبه ای از حیات اجتماعی که برای سرمایه سودآور باشد، جدا و بیگانه می سازند.

دیوید هاروی در «محدودیت‌های سرمایه» مفهوم کناره گیری سازمان یافته سرمایه داری را به گونه ای توسعه میدهد که خواننده متوجه چگونگی تبانی بخشهای خصوصی و دولتی در تکوین موقعیتهای سودآور جهت گردش سرمایه (

کناره گیری از سرمایه و سرمایه گذاری مجدد)، از راه تخریب محیط زیست و استثمار شدید نیروی کار را، دریابد.

گیلمور این موضوع را با روند رو به رشد ایجاد زندانها در مناطق روستایی- شهری، در حوالی بعنوان مثال کلیفرنیا، مقایسه میکند. ایالتها با پذیرش مسئولیت سرمایه گذاری دایره وار در ایجاد زندانها در مقیاس ملی- منطقه ای، و همزمان با از بین بردن قوانین حمایتی از کارگران، مسیر کناره گیری از سرمایه و سرمایه گذاری مجدد را میسر و ممکن میسازند. واقعیت کناره گیری متشکل و فزاینده سرمایه داران به ما اجازه میدهد که بازتولید مناطق فراموش شده را، درک کنیم. قدر مسلم، کناره گیری سازمان یافته در سراسر جهان اتفاق می افتد چنانکه در جنوب آمریکا بارها و چرخشی، رخ داده است. تولید پنبه در جنوب تا پس از جنگ داخلی صنعت مسلط بود و گوشت در مقیاس بسیار کوچک، موضعی- محلی- خانگی تولید میشد و عرصه فعالیت زنان سیاه و سفید پوست تھی دست، بشمار می آمد. مالکان سفید پوست زمین و تجار در دوران رکود بزرگ اقتصادی جهان، بر صنعت تولید گوشت و سود آن در شمال شرقی جورجیا، روی آورده و چیره شدند. این چرخش و چیرگی [کناره گیری سازمان یافته و سرمایه گذاری مجدد] متاثر از حق مالکیت و تصرف مازاد تولیدی بود که سیستم در دوران هژمونی کشت و صنعت پنبه در همین منطقه به آنان، اعطاء کرده بود. مداخله تبعیض آمیز دولت نژادپرست زیر درفش تنظیم و تعدیل قانون کشاورزی، ایجاد سیستم اعتباری کشاورزی، واگذاری حق مالکیت مطلق به زمینداران سفید پوست و اجرای رشته برنامه های حمایتی از آنان، موجبات انتقال نیروی کار بردگان سیاه پوست و سفید پوستان فقیر به صنعت تولید فراوردههای گوشتی را فراهم کرد. نیروی کار در زراعت پنبه استوار بر اسارت و بردگی نیروی کار جنوب بطور مستقیم و غیرمستقیم به صنعت تولید گوشت دام و طیور، در فرایند واگذاری سازمان یافته، پرتاب شد.

مدیریت مواد غذایی در جنگ جهانی دوم در سال هزار و نهصد و چهل و چهار، با اعطاء حق انحصار تولید گوشت و فراورده‌های گوشتی به ویژه گوشت مرغ هفت بخش شمال جورجیا، گام بسیار موثر و مهمتری در کناره‌گیری سازمان یافته، برداشت. در این اثنی، شکل جدیدی از ائتلاف عمودی بوجود آمد و جان تاپسون، جسی جیول و دی دبلیو بروک، بدعت گذاران صنعت تولید گوشت مرغ گشتند. مدل مالکیت جدید به صاحبان سرمایه اجازه کامل بهره برداری فزاینده از نیروی کار کشاورزی، انتقال کشاورزان بعنوان کارگر به صنعت گوشت و نوسازی جنوب را ارزانی داشت. روستاهای جنوبی، آماده تولید و عرضه مواد خوراکی- گوشتی- ارزان قیمت به بازار و محور اجرای سیاستهای ضد کار و کارگری و پرداخت نازل ترین دستمزدهای فیزیولوژیک و بیدادگری تحت شامورتی بازی ماهرانه رشد صنعت و تکنیک، گشتند. در حقیقت، سرمایه داری از اعتراضات غیرمتشکل کشاورزان در تاسیس کارخانه های تولید گوشت و فراورده های گوشتی، سود جستند. کناره گیری سازمان یافته و سرمایه گذاری مجدد از طریق کار بست شیوه‌های نژادپرستانه و سرکوبی، انحصار وام های فدرال، خریداری اعتبارها، ائتلافها و اتحادهای خصوصی- دولتی، و اتکاء به جنگهای امپریالیستی در کشورهای دیگر جهان، تکمیل شد.

سرمایه داری نژادپرست با سلب مالکیت، استثمار نیروی کار و کناره گیری سازمان یافته، در فرایند تولید، و ایضاً، سرقت زمان و سرعت بخشیدن به زندگی و زمان کار، ارزش اضافی بیشتری تصرف میکند و پیوسته نرخ سود انباشتی را افزایش میدهد.

«رر هسان ماهادئو» معتقد است که زمان برای سرمایه داری، تنها یک ابزار نیست. بلکه، ایدئولوژی است. زمان تحت تاثیر ماهیت نژادپرستانه سرمایه داری قرار میگیرد و نژاد و ملیت به عرصه رقابت آمیز نژادها و ملتها، تبدیل میگردد. بنابراین، سرمایه داری، تنها هژمونی شیوه تولید و اقتصاد کالایی نیست. سیستمی مبتنی بر پاسداری از باورهای طبقه حاکم نیز می باشد.

همانگونه که ای پی تامپسون استدلال میکند؛ زمان کار کارگران بصورت تاریخی و فرهنگی از طریق مکانیزم کنترل و شکل‌های تنبیه ای و تادیبی، تعیین شده است.

هنگامیکه وارد کارخانه تولید گوشت و فرآورده‌های گوشتی در ویرجینیا می‌شوید، احساسات ضد مهاجراتی و همچنین همدردی با کارگران مهاجر کاملاً مشهود است. زنان کارگر سیاه پوست در رابطه با چابکی زنان کارگر مکزیک صحبت میکنند؛ «من کارگر سیاه پوستم. زنان کارگر مکزیک در این کارخانه واقعا سریعتر از همه ما کار میکنند و تا کارشان تمام نشود، سرشان را بر نمی‌گردانند، حتی نمی‌خندند. آنان باید در مکزیک زندگی کنند. البته، به هر کسی باید فرصت زندگی بهتر داده شود.»

بحث و گفتگوی کارگران پیرامون زمان و سرعت کار در دورانی که در کارخانه بودم همواره نظر مرا جلب میکرد. «آهسته کار کن، انرژی خودت را برای زمانیکه بازرس می‌آید، آماده کن. تنها اینطوری میتوانی تمام روز را دوام بیاوری.»

بعد از ماهها کار در کارخانه و چندین شنبه و یکشنبه، متوجه شدم که همه کارگران بسیار خسته و از پای در آمده بودند. یکی از کارگران زن با خنده به من گفت: «فکر نمیکنم شنبه دیگر بتوانم کار کنم و الساعة آماده ام که به خانه بروم.» کارگری با خنده به او گفت: «کجا بروی؟ خانه ما همین جاست. اتفاقاً، میخواهم پستهایم را به آدرس کارخانه انتقال دهم.» همکارش پاسخ داد: «دقیقاً، اگر تلویزیون و یک تخت به ما بدهند، دیگر چیزی کم نداریم و خانه هستیم.» کارگران در گفتگوهای روزمره بطور روشن نظر خود را پیرامون زمان و سرعت کار عنوان میکردند. زمان را در بحث و جدلها به مکان وصل می‌کردند و محیط داخل کارخانه با محیط بیرون در ذهن کارگران منظری بسیار مه آلود و تیره و تار به خود میگرفت. درخواست تلویزیون و تخت برای تبدیل کارخانه به خانه، بازتاب عجز و ناتوانی و محرومیت از نیازهای ابتدائی کارگران تحت

نظارت و مدیریت سرمایه داری نژادپرست و در مقابل، پیشکش حواس پرتی، حداقل امکانات برای زنده ماندن و نفس کشیدن را، به نمایش میگذارد؛ دنیایی محروم از نیازهای حیاتی و اساسی انسانی، احترام، وقار، محبت و ارزش قائل شدن برای خویشتن و کار خود!

بحث من در طرح رابطه زمان و مکان، این نیست که بگویم، موضعگیری کارگران بطور مستقیم می تواند به دیدگاه سیاسی بخصوصی، منجر گردد. اما، تنظیم زمان کار از طریق کنترل کارگران و قرار دادن آنان در موقعیت بسیار طاقت فرسا و شکننده قادر است از رشد بذره‌های سرپیچی و رویگردانی از شرایط کار در سیستم سرمایه داری [مناسبات تولید سرمایه داری] جلوگیری کند. [به بیان صریحتر به طور خود بخودی، آگاهی طبقاتی لازم و ضروری برای اتحاد طبقاتی و برپایی جنبشی توانمند ضد سرمایه داری را بوجود نمی آورد.] البته، تسریع فرایند تولید از سوی خریداران نیروی کار در سراسر تاریخ صنعت تولید گوشت با شکلهای مقاومتی کارگران؛ دستجمعی و انفرادی از جمله اعتصاب و کارشکنی های معمولاً پنهانی و ... در راستای کنترل سرعت و زمان تولید، روبرو بوده است. اما، صنعت تولید مرغ در طی سه دهه اخیر همواره به افزایش سرعت تولید [بویره سرعت مدارهایی که طیور و دامها بدانها آویزانند] مبادرت ورزیده است. کارگران در کلیه مراحل تولید مرغ در محاصره زمان سنج ها قرار دارند و حداقل سه شیفت کار میکنند و کنترل و تنظیم سرعت و ساعتهای کاری خود را « زمان ضد اجتماع» به این معنا که نباید با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، می نامند. کارفرمایان با بهره برداری از شیوههای گوناگون کنترل و تهدید اخراج به موازات مکانیزاسیون و تسریع تولید، بخش قابل توجه ای از ساعتهای کارگران را به بهای ویرانی فیزیکی- روحی و روانی آنان، می ربایند. کارخانه های تولید گوشت و فرآوردههای گوشتی بویره مرغ تا سال هزار و نهصد و پنجاه و هفت که قانون بازرسی مراحل تولید مرغ به تصویب رسید،

تحت نظارت قرار نداشتند و این عدم نظارت و بازرسی با افزایش تولید و مصرف، همزمان بود. سپس، وزارت کشاورزی آمریکا با ایجاد حلقه ای پژوهشی درباره زمان و حرکات به هدف اصلاح باروری و سود، به ائتلاف عمودی صنعت تولید گوشت مرغ، پیوست. مفهوم اصلاحات صنعت گوشت از نظر وزارت کشاورزی، افزایش سرعت مدارها، انباشت بیشتر سود و کاهش هزینه تولید گوشت، بود. سال هزار و نهصد و هفتاد و هفت، قانون بازرسی کارخانه های تولید گوشت در قالب نوسازی دولت فدرال و بازرسی به منظور افزایش سرعت ماشین کارخانه ها، تعدیل و تکمیل گشت. در قسمت سرشت سیاسی تغییرات تکنولوژیک آمریکا، کتاب انقلاب آمریکا، برگرفته از دفتر کارگر سیاه پوست، آمده است که « امروزه، بخش اعظم سرمایه گذاری دولت بمنظور اتومازیسیون فرآیندهای تولید گوشت طیور زیر لفافه تحقیقات- پژوهش، بازرسی و سلسله مراتب حمایتی، از جیب شهروندان عادی آمریکا، پرداخت میشود. اتومازیسیون تحت هر نامی که باشد، سود و سرمایه بسیار هنگفتی در ازای ویران سازی فیزیکی- روحی- روانی کارگرانی که سرعت پیشین مدارهای مراحل گوناگون تولید گوشت طیور را به سختی تاب می آوردند، نصیب سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها میسازد.»

سرعت مدارها و ماشینهای مراحل تولید گوشت مرغ در دهه های گذشته به شدت مطرح و موضوع بحث و جدلها بوده است. پاییز سال دو هزار و هفت، انجمن ملی گوشت طیور درخواست افزایش بیشترین میزان ذبح پرندگان در دقیقه صد و چهل، صد و چهل تا صد و هفتاد و پنج و حتی بیشتر، بسته به قرارداد شغلی- دلبخواهی با کارگران، را در دستور کار قرار داد. لازم به ذکر است که نمایندگان وزارت کشاورزی آمریکا از سال هزار و نهصد و نود و هفت تا کنون بر افزایش سرعت مدارها اصرار و تاکید داشتند و هر تلاشی در این باره بسیار زیرکانه و فریبکارانه در کادر پیشرفت تکنولوژی و رویکرد علمی به نوسازی ماشین آلات پرخطر، حمایت از امنیت موادخوراکی، و بازرسی گنجانده شده

است. برعکس، امنیت، سلامت و سازماندهی کارگران را کاملاً لاپوشانی و نادیده گرفتند. عربضه مذکور تحت فشار ائتلافی سازمان یافته متشکل از مدافعان حقوق حیوانات، مصرف کنندگان، سازمانهای کارگری و زیست محیطی، به عقب رانده شد. افزایش سرعت ماشینهای تولید گوشت توسط مخالفان و با حمایت و پشتیبانی تحقیقات و پژوهشهای وکلای دادگستری به افزایش بیماریها، آسیبها و مرگ و میر کارگران در زمان کار، وصل و مرتبط گشت و موقتاً، از اجرای آن- جلوگیری به عمل آمد. ولیکن، سال دو هزار و هیجده، «سانی پردو» [فرمانده جورجیا از حزب جمهورینخواه] فرمان افزایش سرعت مدار دستگاهها، تا ذبح صد و هفتاد و پنج دام و طیور، در دقیقه را صادر کرد. توفیق حقه بازی اصلاح مراحل تولید گوشت، ساعتهای کاری کارگران را سرقت کرد و بدنشان را زیر فشار سرعت کار به منظور احراز سود و سرمایه بیشتر صاحبان ابزار تولید، شکسته و از بین برد. ماشینها در حالیکه بیشتر کارگران کارخانه های تولید گوشت و فراوردههای گوشتی از ناتوانی فیزیکی رنج می برند، سریعتر میشوند. کارگر زن سیاه پوست، شصت ساله ای که نه سال از عمر مفید خود را در کارخانه های تولید گوشت مرغ ویرجینیا سپری کرده است و از امروز در [فقر مفرط] از کار افتاده است، میگوید: « هنگامیکه آدمی به پول نیاز دارد، قادر نیست به سلامت بدن خود فکر کند. ما هر روز با درد بدن و بیماریها دست و پنجه نرم میگردیم، زمان استراحت مابین شیفتها بسیار کوتاه بود، آنقدر کوتاه که حتی مهلت غذا خوردن و حتی دستشویی رفتن نداشتیم. این مساله به مرور زمان بدن انسان را ویران میسازد.» از این رو، سرعت ماشینها با ویرانی بدن کارگران و همچنین تغذیه و هضم آن وصل میشود. بدن کارگران در کارخانه ها بعنوان ملک خصوصی و ابزاری برای استخراج ارزش اضافی راه به زندانیانی می برد که وجود فیزیکی شان از دسترسی به جامعه و امکانات اجتماعی جدا میگردد و جامعه حتی زمانیکه زندانیان آزاد میگردند، آنان را نظیر قبل از دستگیری و حبس، پذیرا نیست.

\*\*\*\*

پانویس:

کری فرش آور، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه واشنگتن است که پیرامون نژاد- مهاجران و رادیکالیسم رنگین پوستان در مناطق جنوبی آمریکا، اقتصاد سیاسی مواد خوراکی و کشاورزان، جنسیت و طبقه و .. پژوهش میکند. مطالب قابل توجه ای از ایشان منتشر شده است و به دریافت جوایز علمی- پژوهشی و دانشگاهی قابل توجه ای نائل آمده اند.

\*\*\*

کمر بند سیاه، منطقه‌ای در جنوب ایالات متحده آمریکا است. این لفظ در ابتدا در توصیف چمن زارهای حاصلخیز آلاباما و شمال شرق میسیسیپی به کار می‌رفت. از آنجا که این منطقه به منظور کشت پنبه با استفاده از نیروی کار برده- سیاهپوست توسعه یافته بود، این لفظ با این شرایط مرتبط شد و به منطقه بزرگتر زراعتی پنبه در جنوب آمریکا بسط یافت. این منطقه، تعداد بیشماری از کارگران سیاهپوست را خارج از مناطق شهری در خود جای داده بوده است. آنان پیش از جنگ داخلی به بردگی گرفته شده بودند و اکثرشان دهه ها بعدتر، همچنان در بخش کشاورزی کار- بردگی- می‌کردند.